

Explanation of the Rhizomatic Approach in Knowledge and Information Organization Systems with Emphasis on Web Space

Ghasem Movahedian

PhD Candidate in Knowledge and Information Science;
University of Isfahan; Isfahan, Iran Email: gh.movahedian@gmail.com

Ahmad Shabani*

PhD in Knowledge and Information Science; Professor;
University of Isfahan; Isfahan, Iran Email: shabania@edu.ui.ac.ir

Mozaffar Cheshmesohrabi

PhD in Communication and Information Science;
Associate Professor; University of Isfahan; Isfahan, Iran;
Email: mo.sohrabi@edu.ui.ac.ir

Asefeh Asemi

Doctoral School of Business Informatics;
Corvinus University of Budapest; Budapest, Hungary;
Email: asefeh@uni-corvinus.hu

Received: 16, Jan. 2018 Accepted: 13, May 2018

Abstract: Theoretical foundations and philosophical basis of library classification systems have always been important for information science professionals. This research studies the philosophical foundations and logical basis of the classification systems and structure of human knowledge and studies the logical basis of library classifications Scheme. Challenges and problems of traditional ideas about knowledge organization and its hierarchical structure have been studied and rhizomatic thought has been proposed as an alternative model for the tree and hierarchical structure especially for the organization of digital and hypertext information on the web. In Western thought, the tree structure based on Aristotelian logic has been the dominant model of classification and due to its problems, the rhizomatic structure is suggested. Information structure in digital space such as rhizomes moves in many directions and creates a multiplicity of connections and relations. The growth and emergence of interdisciplinary studies can be seen as evidence. Traditional, tree-based and hierarchical discourse of information organization isn't enabled to understand the nature and characteristics

* Corresponding Author

Iranian Journal of
**Information
Processing and
Management**

Iranian Research Institute
for Information Science and Technology
(IranDoc)

ISSN 2251-8223

eISSN 2251-8231

Indexed by SCOPUS, ISC, & LISTA

Vol. 35 | No. 3 | pp. 817-846

Spring 2020

<https://doi.org/10.35050/IJIPM010.2020.040>



of the digital information space and so to organize it. Necessarily to a paradigm shift, rhizomatic thinking can be a good alternative to traditional information organizing thinking.

Keywords: Knowledge Classification, Library Classification, Information Organization, Hierarchical Approach, Rhizomatic Approach

تبیین رویکرد ریزوماتیک در نظام‌های سازماندهی دانش و اطلاعات با تأکید بر فضای وب

قاسم موحدیان

دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛
گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ دانشگاه اصفهان؛
اصفهان، ایران gh.movahedian@gmail.com

احمد شعبانی

دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ استاد؛
گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ دانشگاه اصفهان؛
اصفهان، ایران؛
پدیده‌آور رابط shabania@edu.ui.ac.ir

مظفر چشمه‌سهرابی

دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ دانشیار؛
گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ دانشگاه اصفهان؛
اصفهان، ایران mo.sohrabi@edu.ui.ac.ir

عاصفه عاصمی

دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ دانشیار؛ گروه
علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ دانشگاه اصفهان؛ دکتری
بیزینس اینفورماتیک؛ دانشگاه کروینوس بوداپست؛
اصفهان، ایران asemi.asefeh@uni-corvinus.hu



مقاله برای اصلاح به مدت ۱۷ روز نزد پدیده‌آوران بوده است.

پدیده‌آور: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۸

نشریه علمی | رتبه بین‌المللی
پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران
(ایرانداک)

شابا (چاپی) ۲۳۵۱-۸۲۲۳

شابا (الکترونیکی) ۲۲۵۱-۸۲۳۱

نمایه در SCOPUS، ISC، LISTA و

jipm.irandoc.ac.ir

دوره ۳۵ | شماره ۳ | صص ۸۱۷-۸۴۶

بهار ۱۳۹۹

<https://doi.org/10.35050/JIPM010.2020.040>

چکیده: توجه به مبانی نظری و زیربنای فلسفی نظام‌های رده‌بندی کتابخانه‌ای همواره برای متخصصان علم اطلاعات و دانش‌شناسی اهمیت داشته است. در پژوهش حاضر تلاش شد که مبانی فلسفی و منطق حاکم بر نظام‌های طبقه‌بندی و ساختار دانش بشری بررسی شده و از این رهگذر منطق حاکم بر نظام‌های سازماندهی منابع کتابخانه‌ای مورد مطالعه قرار گیرد. در این پژوهش همچنین، ایراد و نقدهای وارده بر اندیشه سنتی طبقه‌بندی دانش و ساختار سلسله‌مراتبی آن بررسی شده و اندیشه ریزوماتیک به‌عنوان بدیل رویکرد درختی و سلسله‌مراتبی برای مواجهه و تحلیل سازماندهی اطلاعات در دنیای وب و فضای اطلاعات فرامنتی و دیجیتال مطرح شد. در تفکر غربی الگوی غالب رده‌بندی ساختار درختی بر اساس منطق ارسطویی بود که با توجه به اشکالات آن، ساختار ریزوماتیک پیشنهاد شده است. اطلاعات در فضای نوین مانند ریزوم در



جهات گوناگون حرکت نموده و با ایجاد اتصالات و ارتباطات جدید بین حوزه‌های متنوع علمی، فضایی برای مطالعات جدید نیز پدید آورده است، به طوری که رشد و ظهور مطالعات گسترده بین رشته‌ای را می‌توان شاهدی بر این مدعا دانست. این فضای اطلاعاتی جدید و ریزوم گونه، ریزومیک شدن سازماندهی و ذخیره و بازیابی آن را نیز می‌طلبد. گفتمان سنتی و مبتنی بر اندیشه درختی و سلسله‌مراتبی سازماندهی اطلاعات با توجه به چارچوب‌ها و مؤلفه‌هایی که بر آن مترتب است، قابلیت فهم ماهیت و ویژگی‌های فضای اطلاعاتی دیجیتال را نداشته و از سازماندهی این فضا ناتوان است و لزوم تحول پارادایمی، و متعاقباً پژوهش و نظریه‌پردازی در منظومه فکری دیگری را می‌طلبد. تفکر ریزوماتیک می‌تواند جایگزین مناسبی برای تفکر سنتی سازماندهی اطلاعات باشد.

کلیدواژه‌ها: طبقه‌بندی علم، رده‌بندی کتابخانه‌ای، سازماندهی دانش، رویکرد سلسله‌مراتبی، رویکرد ریزوماتیک

۱. مقدمه

سازماندهی به‌طور عام و مسئله رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای به‌طور خاص همواره از دغدغه‌های اصلی متخصصان علم اطلاعات و دانش‌شناسی بوده و بخش عمده‌ای از تلاش‌های فکری و پژوهشی متخصصان این رشته معطوف به نظریه‌پردازی و پیاده‌سازی نظام‌های سازماندهی در سامان‌بخشی به پیشینه‌های کتابشناختی بوده است. اغلب مطرح می‌شود که بحث رده‌بندی از مفاهیم هسته و مرکزی در علم اطلاعات است (Hjørland 2010; Broughton 2015; Robinson and Maguire 2008). مسئله اصلی در رده‌بندی و به‌طور کلی در سازماندهی دانش بر این نکته متمرکز است که چه مدل و دیدگاه معرفت‌شناختی بایستی برای پیاده‌سازی یک نظام رده‌بندی به کار گرفته شود (Hjørland 1998). التفات به مبانی نظری و زیربنای فلسفی رده‌بندی کتابخانه‌ای همواره برای متخصصان علم اطلاعات و دانش‌شناسی اهمیت داشته و مورد توجه بوده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است که مبانی فلسفی و منطق حاکم بر طبقه‌بندی و ساختار دانش بشری بررسی شده و از این رهگذر منطق حاکم بر سازماندهی منابع کتابخانه‌ای، به‌ویژه رده‌بندی، به‌عنوان وجه عینی و کاربردی طبقه‌بندی فلسفی دانش و اصلی‌ترین ابزار سازماندهی در تاریخ مدرن کتابخانه‌ها مورد مطالعه قرار گیرد. سپس، ایراد و نقدهای وارده بر اندیشه سنتی طبقه‌بندی دانش و ساختار سلسله‌مراتبی آن، به‌ویژه از منظر دو تن از اندیشمندان فرانسوی

و پسااختارگرا، «دلوز»^۱ و «گتاری»^۲ بررسی شده و اندیشه ریزومی^۳ به عنوان بدیل رویکرد درختی و سلسله‌مراتبی برای مواجهه و تحلیل سازماندهی اطلاعات در دنیای وب و فضای اطلاعات فرامتنی و دیجیتال مطرح می‌شود. این بررسی می‌تواند چارچوب مفهومی روشنی را برای مواجهه با مسائل سازماندهی اطلاعات دیجیتال در محیط وب پیش روی متخصصان بگذارد. این پژوهش از نوع نظری و با روش توصیفی-تحلیلی، و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی متون صورت گرفته است. به منظور انجام پژوهش، متون و آثار «دلوز» مورد بررسی قرار گرفت و همچنین، پژوهش‌های جاری در ارتباط با اندیشه‌های وی در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، به ویژه بحث سازماندهی اطلاعات و دانش مورد توجه واقع شد.

«دلوز» در ایران بر خلاف دیگر روشنفکران فرانسوی چندان مورد توجه نبوده و هنوز بسیاری از آثار مهم وی به زبان فارسی برگردانیده نشده است. با جست‌وجو در متون و پایگاه‌های اطلاعاتی ایران، پژوهش‌های انگشت‌شماری شناسایی شد که در حوزه‌های مختلف علمی و به صورت پراکنده به ایده‌های «دلوز» و اندیشه ریزوماتیک او پرداخته‌اند. «ایمان‌زاده» به بررسی مبانی معرفت‌شناختی «دلوز» پرداخته و دلالت‌های تربیتی آن را بر اساس معرفت‌شناسی «صدرایی» نقد کرده است. وی به عناصری از رویکرد «صدرایی» اشاره کرده که در تقابل با رویکرد «دلوز» هستند، اما دلالت‌های تربیتی مطرح شده معطوف به برنامه درسی آموزش و پرورش رسمی است. این پژوهش عناصری از رویکرد «صدرایی» در تقابل با اندیشه «دلوز» را برمی‌شمارد (۱۳۸۸). «سجادی و ایمان‌زاده» کاربرد رویکرد ریزومی «دلوز» را در برنامه درسی مورد بحث قرار داده و نتیجه می‌گیرند که هر چند رویکرد ریزومی برنامه درسی را در فضای جدید کوچ‌گرایانه و تغییر دایمی، و در ک تفاوت‌ها قرار داده و برخی کاستی‌ها را برطرف می‌کند، اما از آنجا که با نفی منبع اقتدار، دانش آموز را در موازات معلم در نظر می‌گیرد، با بسیاری از شیوه‌های تربیتی از جمله روش الگوگرایی در تضاد است (۱۳۸۸). «باقری‌نژاد» به بررسی تقابل و تضادهای اندیشه «دلوز» با تربیت دینی پرداخته و نفی امکان تربیت دینی را از وجوه هستی‌شناسی «دلوز» برمی‌شمارد (۱۳۸۸). «سجادی و باقری‌نژاد» چالش‌های رویکرد پست‌مدرن «دلوز» را برای معرفت‌شناسی اسلامی بررسی کرده و نتیجه می‌گیرند که رویکرد «دلوز» برآمده

1. Deleuze

2. Guattari

3. rhizome

از هستی‌شناسی متکثری است که در تعارض و تقابل با هستی‌شناسی اسلامی قرار دارد (۱۳۹۰). «حق‌وردی» به مقایسه رویکرد «دلوز» با فلسفه اشراق پرداخته و ضمن برشمردن اشتراکات، از تضادهای هدف‌گایی تربیت اشراقی با اندیشه‌های «دلوز» بحث کرده است (۱۳۹۰). «رامین‌نیا» پیامدهای گفتمان درختی و گفتمان ریزوماتیک در آفرینش و خوانش اثر ادبی را مورد توجه قرار داده است. گفتمان درختی مرکز‌گرا و قلمرو-محور است. در مقابل، گفتمان ریزوماتیک برهم‌زننده نظم پایگانی^۱ ساختار اندیشه‌ورزی بوده و اثر ادبی را چونان مجموعه‌ای گردهم‌آمده ارائه می‌کند که در خوانش آن به‌جای جست‌وجوی فهم و معنای یگانه‌اثر و دلالتی خاص، کارکردها و پیوندها پی گرفته می‌شود (۱۳۹۴). «صالحی» دلالت‌های اندیشه ریزوماتیک «دلوز» را در پرورش تفکر خلاق مطالعه کرده است (۱۳۹۵). «زمانی جمشیدی و شریف‌زاده» هستی‌شناسی «دلوز» و «لاتور»^۲ را با توجه به قرابت آرای آن‌ها به‌صورت تطبیقی بررسی کردند. «دلوز» و «لاتور» در فضای فکری مشترکی نظریه‌پردازی کرده و هستی‌شناسی آن‌ها غیرذات‌گرایانه و نسبت‌گرایانه بوده که صیوروت و دگرگونی جهان را مبتنی بر اتصالات ریزوماتیک و پیوندهای شبکه‌ای نامتعیین ارائه می‌کند (۱۳۹۶). «احمدآبادی آرانسی، فرح‌الهی و عبدالله‌یار» پرورش تفکر افقی و خلاق در مدارس و ارائه مدل‌های یادگیری خلاقانه را بررسی کرده و مدل ریزومی را به‌عنوان یک مدل نوآورانه برای نظام آموزشی پیشنهاد کردند (۱۳۹۶). «سجادی» و همکاران به بررسی مفاهیم معرفت‌شناسی ریزوماتیک «دلوز» و مقایسه آن با مبانی معرفت‌شناختی «علامه طباطبایی» پرداختند. مفاهیم اصلی معرفت‌شناختی رویکرد ریزوماتیک شامل نفی بازنمایی دانش، صیوروت و شدن، تجربه‌گرایی استعلایی، نسبی‌گرایی، نفی فراروایت، و تولیدی بودن معرفت در تقابل جدی با دیدگاه‌های «علامه طباطبایی» نظیر مبنای گروهی، جهان‌شمولی معرفت فطری، متعین بودن حقیقت، و نظایر آن است (۱۳۹۷).

اما در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی پژوهش خاصی در کشور مرتبط با «دلوز» شناسایی نشد. پژوهش‌های جاری در خارج از ایران نیز اندک بوده و می‌توان گفت که «دلوز» و اندیشه‌های بدیع او هنوز در علم اطلاعات و دانش‌شناسی ناشناخته است. در این راستا «رابینسون و مگ‌وایر» مطرح نمودند که توجه به آثار و ایده‌های «دلوز» و «گتاری» در متون علم اطلاعات و دانش‌شناسی بر خلاف دیگر روشنفکران فرانسوی، که

1. hierarchical discipline

2. Latour

پست‌مدرن و یا پاسا ساختارگرا خطاب می‌شوند، نسبتاً اندک است (Robinson and Maguire 2010, 606). «دی» بیان می‌کند که آثار «دلوز» به‌طور گسترده‌ای در پژوهش‌های علم اطلاعات استفاده نشده است (Day 2005, 597). «کرونین و مهو» نیز با مطالعه‌ای استنادی نشان دادند که آثار «دلوز» و «گتاری» در مقایسه با دیگر اندیشمندان پاسا ساختارگرا کمترین استناد را در متون علم اطلاعات دریافت کرده‌اند (Cronin and Meho 2009). این مسئله می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد؛ از جمله غلبه سنت پوزیتیویستی بر پژوهش‌های حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی و از طرفی زبان دشوار و مبهم «دلوز» موجب شده که او و اندیشه‌های خاص او در علم اطلاعات و دانش‌شناسی چندان مورد توجه نباشد و اندک پژوهش‌های انجام‌شده نیز مربوط به سال‌های اخیر است. در اینجا با توجه به تعداد اندک پژوهش‌های مرتبط با سازماندهی اطلاعات و دانش به همه پژوهش‌هایی که به‌نوعی در ارتباط با «دلوز» و به‌ویژه اندیشه ریزوماتیک بوده، اشاره می‌شود. «سوکویچ» درباره ویژگی سیستم‌های اطلاعاتی، پویایی و انعطاف‌پذیری محیط‌های الکترونیکی و امکان‌پذیری اتخاذ رویکردهای جدید برای استخراج اطلاعات بحث می‌کند و در خلال بحث به اندیشه ریزوماتیک نیز اشاراتی دارد (Sukovic 2008). «رابینسون و مگ‌وایر» مفهوم استعاره‌ای ریزوم را به‌عنوان یک مدل مفهومی برای سازماندهی اطلاعات بررسی کرده و نتیجه می‌گیرند که ویژگی غیرسلسله‌مراتبی و شبکه‌ای ریزوم با محیط وب مشابهت‌هایی داشته و استعاره ریزوم مدل مناسبی برای نظام‌های اطلاعات فرامتنی و سازماندهی اطلاعات به‌ویژه در بافت وب فراهم می‌آورد (Robinson and Maguire 2010). «مازوچی» درباره بستگی امر رده‌بندی به چارچوب‌های معرفت‌شناختی و منطق حاکم بر رده‌بندی‌های غربی بحث کرده و ضمن بیان لزوم توجه به رویکردهای تکثرگرا در کار رده‌بندی کتابخانه‌ای، ریزوم را به‌عنوان استعاره‌ای برای رویکردهای تکثرگرا مطرح می‌کند (Mazzocchi 2013). «هنسون» درباره ارتباط بین معرفت‌شناسی، سازماندهی اجتماعی، و سازماندهی دانش بحث کرده و در خلال بحث از نظم فرهنگی و هستی‌شناسی، به تصور ریزومی به‌عنوان رویکردی نوین در هستی‌شناسی اشاره می‌کند (Hansson 2013). «جرولامی» به بررسی مفهوم کتابخانه از منظر آرای «دلوز» و «گتاری» پرداخته تا بتواند تحلیل نظری از مفهوم نهاد اجتماعی ارائه دهد و از این رهگذر درک پتانسیل‌های کتابخانه به‌عنوان یک نهاد فراهم شود.

وی در این بررسی نتیجه می‌گیرد که امکان تحلیل نهاد، به‌ویژه نهاد کتابخانه به‌عنوان یک سرهم‌ساخت^۱ با توجه به اصول و قوانین آن وجود دارد و بدین‌منظور می‌بایست به جنبه‌های خلاقانه آن بیشتر تأکید شود. مفهوم سرهم‌ساخت از مفاهیم «دلوزی» بوده و در تشریح اندیشه ریزومی توسط «دلوز» به‌کار رفته است (Gerolami 2015). «بورنت و بونیچی» به تغییر رویکرد سنتی در آموزش حرفه کتابداری و شکل‌گیری دانشکده‌های علم اطلاعات در آمریکای شمالی از سال ۲۰۰۵ پرداخته و اهداف، گسترش، و تلاش‌ها برای بین‌المللی شدن این دانشکده‌ها را به‌عنوان یک ساختار ریزوماتیک بررسی کرده و از استعاره ریزوم برای توصیف وضعیت آینده این دانشکده‌ها بهره برده‌اند (Burnett and Bonnici 2013). «تردینیک» به بحث و تحلیل مفهوم فرامتن و شبکه جهانی وب پرداخته و استعاره شبکه و ریزوم را با هم مقایسه می‌کند. وی پیشنهاد می‌دهد که محیط وب می‌بایست به‌عنوان یک سازماندهی پویا از ساختار متنوع اجتماعی نگریسته شود (Tredinnick 2013). «مازوچی» به بررسی انواع روابط در سازماندهی اطلاعات و مقایسه و تحلیل رویکرد منطقی و رویکرد هرمنوتیکی در شناسایی روابط پرداخته و نتیجه می‌گیرد که همه انواع روابط در نظام‌های سازماندهی اطلاعات به‌مثابه یک چشم‌انداز و نه به‌عنوان یک رابطه پیشینی و تعیین‌شده نگریسته شوند. وی بر همین مبنا در خلال بحث، به ارتباط ریزومیک نیز اشاراتی دارد (Mazzocchi 2013).

۲. تبیین رویکرد سلسله‌مراتبی

«دلوز» و «گتاری» باور دارند که اغلب اندیشه غرب تحت سیطره ساختاری از دانش است که به‌صورت درختی^۲ و سلسله‌مراتب عمودی است (Deleuze and Guattari 1987, 18). این تفکر همچون درخت دارای ریشه، سپس تنه، ساقه و در نهایت، برگ است که ریشه درخت فلسفه را متافیزیک و شاخه‌های آن را معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی، زیبایی‌شناسی، اخلاق، و سیاست تشکیل می‌دهند. در واقع، ذهن غربی، معرفت خویش از واقعیت را در نظامی مبتنی بر سلسله‌مراتب شکل داده و به همین دلیل است که از شاخه‌های دانش سخن به میان می‌آید (ضمیران ۱۳۸۳، ۵۴؛ سجادی و باقری‌نژاد ۱۳۹۰، ۱۲۵). بر این مبنا شیوه دانستن و شیوه شناختن و بازنمایی دانش نیز به‌صورت سلسله‌مراتب درختی از کل

1. assemblages

2. aborescence

به جزء و عمودی خواهد بود. برای مثال، در زیست‌شناسی با علم طبقه‌بندی گیاهان و موجودات زنده سروکار داریم که توسط «کارل فون لینه»^۱ گیاه‌شناس سوئدی در سال ۱۷۳۵ میلادی ارائه شد، در شیمی با رده‌بندی‌ها و سلسله‌مراتب درختی «پورفیری»^۲ سروکار داریم، و در زبان‌شناسی با رده‌بندی درختی جملات سروکار داریم که توسط «چامسکی» ارائه شد (نوذری ۱۳۷۹، ۲۶۰). درخت‌های سلسله‌مراتبی پیوندها و روابط مشخصی را مبتنی بر قاعده‌ای مشخص بین اجزا اعمال نموده و ساختار نهایی را شکل داده‌اند، به گونه‌ای که همانند درخت معمولی تمام اجزا نظیر ساقه‌ها، شاخه‌ها، و برگ‌ها، و در نهایت، با اتصالاتی مشخص به تنه اصلی برمی‌گردند و به عبارت دیگر، هر یک به نوبه خود از وحدت یا یگانگی اصلی ریشه می‌گیرند. ریشه این تفکر به «افلاطون» برمی‌گردد و فلسفه درخت گونه عمودی وی بیانگر جهان مادی تبارزات و تجلیات یا ظواهر عینی‌ای بود که از تنه اصلی عالم مثل یا عرصه صورت‌های مثالی یا عالم جوهر منشعب می‌شد. برای مثال، سگ‌های گلّه نژاد ژرمن، سگ‌های کولی نژاد اسکاتلند، و سگ‌های پشمالوی پودل همگی تجلیات مادی و عینی یک جوهر غیرمادی و صورتی ایده‌آل از چیزی هستند که «افلاطون» آن را «سگ بودن» می‌نامد (نوذری ۱۳۷۹، ۲۶۱). این مثال را می‌توان به صورت نمودار درختی طبقه‌بندی سگ‌ها ترسیم کرد، به گونه‌ای که مفهوم سگ بودن همان ریشه یا خاستگاه واحد «افلاطونی» یا همان تنه اصلی باشد و انواع سگ‌ها نیز در ساقه‌ها، شاخه‌ها، و برگ‌های این درخت جای بگیرند. پس از «افلاطون»، «ارسطو» شاگرد وی احتمالاً نخستین کسی است که تقسیم‌بندی معین و مشخصی از دانش را ارائه کرده است. پیش از «ارسطو» حداقل در تاریخ اندیشه غرب تقسیم‌بندی خاصی از دانش عرضه نشده است (حمدالهی اسکویی ۱۳۹۱، ۶۴). ارسطو هر اندیشه‌ای^۳ را به سه دسته نظری، عملی، و صناعی (تولیدی) تقسیم‌بندی می‌کند (ارسطو ۱۹۸۴، ۲۳۹). «ارسطو» بر اساس غایت نیز علوم را به سه دسته تقسیم کرده است. دسته اول، دانش برای دانستن، دوم، دانش برای عمل، و سوم، دانش برای تولید. او فلسفه نظری را نیز بر سه دسته تقسیم کرد: ۱. ریاضیات، ۲. طبیعیات، و ۳. الهیات. در نظر وی ارجمندترین دانش باید درباره ارجمندترین جنس بوده و دانش‌های نظری باید بر دانش‌های دیگر برتری داده شوند (همان، ۲۴۱). در طبقه‌بندی ارسطو موجودیت‌ها بر اساس احصای ویژگی‌های عینی و خصوصیات

1. Carl von Linné

2. porphyrian trees

3. dianoia

مشترک آن‌ها بصورت منطقی و عقلانی تقسیم می‌شوند و نظام فلسفی «ارسطو» مبتنی بر سلسله‌مراتب مفاهیم، و نظم و ترتیب موجودات است (حاج‌حسینی و رفیعی ۱۳۹۳، ۵۸). طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی «ارسطو» توسط سایر دانشمندان در تاریخ اندیشه غرب نیز دنبال شده و تاریخ طبقه‌بندی علم از زمان او تاکنون بر پایه میراث «ارسطویی» و به گونه‌ای سلسله‌مراتبی بوده است. همچنین، طبقه‌بندی «ارسطو» مبنای طبقه‌بندی‌های علمی و تاکسونومی‌ها و متعاقب آن مبنای اغلب طرح‌های رده‌بندی کتابشناختی بوده است (Langridge 1992; Barite 2000; Taylor 2004; Olson 1999, 2007). درختی بر اساس منطق «ارسطویی» الگوی غالب برای طبقه‌بندی بوده است. در این الگو موجودیت‌ها بر اساس ویژگی‌هایشان در مقوله‌ها جای می‌گیرند (Mazzocchi 2013, 270)، به گونه‌ای که در نظام‌های طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی و درختی، جای هر مقوله، ثابت و از پیش تعیین شده است و تقسیم رده به زیررده‌ها و رده‌های فرعی با شیوه تقسیم دوگانی «این یا آن» پیش می‌رود. لذا، هر عنصر می‌تواند صرفاً در یک محل حضور داشته و به یک رده یا مقوله تعلق داشته باشد. در این صورت جایگاه و نحوه ارتباط آن با دیگر مقوله‌ها ثابت و مشخص است و بر اساس تفاوت و مشابهت آن با دیگر عناصر تعیین خواهد شد؛ همچنان که در رده‌بندی‌های بزرگ کتابشناختی که با ساختار «ارسطویی» و به صورت سلسله‌مراتبی طراحی شده‌اند نیز این گونه است؛ مثلاً به هر کتاب در نظام رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای یک رده و شماره خاص و منحصر به فرد اختصاص می‌یابد که با آن شماره محل استقرار کتاب در قفسه و در میان سایر آثار مشخص می‌شود. در نگاه سلسله‌مراتبی جایگاه هر چیز نسبت به چیزهای دیگر تعیین شده و هر مفهوم یا چیزی در بالا یا پایین و یا هم سطح با مفهوم یا چیز دیگر است. بنیان تفکر فلسفی غرب و طبقه‌بندی سایر دانش‌ها نیز بر این مبنای بوده است؛ از جمله طرح‌های طبقه‌بندی گیاهان و جانوران که در زیست‌شناسی رایج است و طرح‌هایی که در علوم اجتماعی، انسانی، و نظایر آن به کار می‌روند.

۳. تبیین رویکرد ریزوماتیک در مقابل رویکرد سلسله‌مراتبی

تفکر و رویکرد سلسله‌مراتبی در ابعاد مختلفی نقد شده است. «اکو» از عدم قابلیت

منطقی طبقه‌بندی درختی (جنس-گونه) برای بازنمایی ساختار پیچیده و چندگانه علم سخن گفته است (Eco 1984). ساختار طبقه‌بندی درختی بر مبنای منطق دو ارزشی «ارسطو» شکل گرفته است و این منطق توسط اندیشمندان متعددی نقد شده؛ به ویژه در قرن بیستم منطق سه ارزشی توسط «لوکاسیویچ»^۱، و منطق فازی توسط «لطفی‌زاده» صورت‌بندی شد. پیشرفت‌هایی نیز در عرصه علوم فیزیک و تجربی حاصل شد، به ویژه «اصل مکملیت بوهر»^۲ ایده مانع‌الجمع بودن مقوله‌ها را تغییر داد. طبق این اصل در مکانیک کوانتوم، برای هر جسمی می‌توان ماهیت دوگانه ذره و موج در نظر گرفت. این اصل و همین‌طور اصل عدم قطعیت^۳ کوانتومی «هایزنبرگ»^۴ در اندیشه دانشمندان و فیلسوفان بعدی تأثیر به‌سزایی گذاشت. در حوزه فلسفه نیز معرفت‌شناسی هرمنوتیک و پساپوزیتیویسم، تاریخ‌مندی فهم و شناخت انسان و بی‌ثباتی و ناسازگاری نظریه‌های علمی را مطرح کرده و از طرف دیگر متفکران پست‌مدرن بر طرد و نفی روایت بزرگ و پذیرش دیدگاه‌های متکثر اصرار ورزیدند (Mazzocchi 2013, 370). با ظهور جریان‌های انتقادی فلسفی در دهه‌های اخیر، ایده و بنیان تفکر سلسله‌مراتبی و درختی دانش به کلی به چالش کشیده شد. از جمله منتقدان برجسته میراث فلسفی تاریخ اندیشه غرب «ژیل دلوز» متفکر فرانسوی است که با خوانش متفاوت و انتقادی، که از اندیشه‌های فلسفی گذشته صورت داد، افق‌های تازه‌ای را فراروی فلسفه گسترانده و به‌زعم خود ساحت اندیشه فلسفی را از بن‌بست بازخوانی و بازتولید افکار فلسفی که تا آن زمان گریبان‌گیر فلاسفه بود، رها ساخت و توجه بسیاری را بر آثار خود جلب نمود. «میشل فوکو» در «تئاتر فلسفه» (۱۹۷۷) عنوان می‌کند که «شاید روزی این قرن [قرن بیستم]، قرن دلوزی باشد» (Foucault 1977) و این نشان از اهمیت اندیشه‌های «دلوز» دارد. زبان «دلوز» بسیار پیچیده و آثار او مشحون است از تعییرات و اصطلاحات علمی و فنی که از علوم مختلف وام می‌گیرد. این نوشتار در ادامه به نقد «دلوز» بر تفکر درختی و سلسله‌مراتبی و اندیشه ریزوماتیک او متمرکز شده است. هرچند که «دلوز» مفاهیم متعددی را ارائه داده و اغلب مفاهیم مورد اشاره «دلوز» در نسبت با یکدیگر قابل توضیح است و لذا، در خلال شرح تفکر ریزومی به سایر استعاره‌ها و مؤلفه‌های اندیشه «دلوز» نیز اشاره شده است. «دلوز» و «گتاری» آثار مشترک و متعددی را به انتشار رسانده و نقدهای مهمی را بر نظام تفکر سلسله‌مراتبی مطرح کرده‌اند. آن‌ها

1. Lukasiwicz

2. Bohr's principle of complementarity

3. uncertainty principle

4. Heisenberg

بر این باورند که سلسله‌مراتب آنچه اندیشیده‌شده را به‌جای اندیشیدن بر ما تحمیل می‌کند. تفکر درختی مسیره‌های مشخصی از اندیشه را پیش روی ما قرار داده و اندیشه و اطلاعات را در نظام سلسله‌مراتبی بسته‌ای حبس می‌کند و انواع مشخصی از روابط را مجاز می‌کند. «دلوز» و «گتاری» در نقد و نفی تفکر سلسله‌مراتبی و تبیین فلسفه کثرت‌گرایی خود از استعاره گیاه‌شناختی ریزوم بهره گرفته و در کتاب «هزاران فلات؛ سرمایه‌داری و اسکیزوفرنی»^۱ (۱۹۸۰) به تشریح ریزوم می‌پردازند.

ریزوم یا زمین‌ساقه از لغت یونانی rhizōma به معنای «توده ریشه» (Oxford 2019) به ساقه زیرزمینی بعضی از گیاهان گفته می‌شود که معمولاً به وضع افقی قرار گرفته و بخشی از آن در زیر زمین و بخشی دیگر خارج از خاک قرار دارند. ریزوم دارای ساقه‌های خزننده افقی بوده و اگر بخشی از ریزوم را قطع کنیم یا به قطعات کوچک‌تر تقسیم کنیم، این گیاه از بین نمی‌رود، بلکه از همان‌جا در زیر خاک گسترش یافته و جوانه‌های تازه ایجاد می‌کند. بنابراین، هر قطعه از ریزوم خود قادر به تکثیر و تولید یک گیاه جدید است. ریزوم بر خلاف ریشه‌های اصلی در جهات گوناگون رشد کرده و هر نقطه از آن می‌تواند به نقاط دیگر متصل شده و امکان ایجاد شبکه‌ای بی‌پایان از ارتباط‌های ممکن را فراهم کند.

«دلوز» اصطلاح ریزوم را در مقابل درخت به کار می‌برد. درخت دارای ریشه‌ای عمودی بوده و ریشه‌های آن غالباً در یک جهت و روبه‌پایین رشد کرده و همگی از ریشه اصلی نشأت می‌گیرند. ریشه درخت نیز همانند خود درخت در بیرون از خاک که دارای تنه اصلی، ساقه‌ها و شاخه‌های اصلی و فرعی بوده و سپس، به برگ‌ها منتهی می‌شود، خصلتی سلسله‌مراتبی و عمودی دارد. «دلوز» با استعاره ریزوم بین دو نوع فضا و در واقع، بین دو نوع رویکرد و شیوه تفکر، یعنی رویکرد درختی و ریزومی تمایز می‌گذارد (Gough 2006, 1). رویکرد ریزومی در واقع از نگاه منتقدانه «دلوز» به سنت فلسفی نشأت می‌گیرد. به باور «دلوز»، سنت فلسفی تصور جزمی و استعلایی را مبنای تفکر تلقی کرده و به بیان دیگر، اندیشه و یا آنچه پیشاپیش اندیشیده‌شده را به‌عنوان سرمشق شناخت و دستیابی به حقیقت ارائه می‌کند؛ حال آن‌که «دلوز» از اندیشیدن سخن می‌راند و به معرفت قالب‌بندی‌شده‌ای که تاریخ فلسفه پیش روی فیلسوف قرار داده، می‌تازد. در

1. A Thousand Plateaus; Capitalism and Schizophrenia

نظر «دلوز» وجه تجویزی فلسفه غرب در همه ابعاد معرفت‌شناسی و در ساحت‌های مختلف اندیشه، هنر، اخلاق و سیاست، گفتمان عمودی و درخت پیشاپیش بناشده دانش را بر پایه استعلایی و ریشه‌مناظریکی استوار کرده است که با نظم ساختاری و مدلی درخت‌گون، شجره‌نامه‌ای، و عمودی به قاعده‌گذاری و طبقه‌بندی مفاهیم پرداخته‌اند. «عجیب است که چگونه درخت توانست بر واقعیت غربی و کل اندیشه غربی، از گیاه‌شناسی گرفته تا کالبدشناسی و شناخت‌شناسی^۱، الهیات، هستی‌شناسی و بر سرتاسر فلسفه مستولی شود: ریشه‌مدار، بنیان، ریشه‌ها و مینا و شالوده‌ها» (Deleuze and Guattari 18).

«دلوز» از هر نوع معرفت‌شناسی که تفکر را به اصل و مبدأ و ریشه بازگرداند، رویگردان بوده و بازگشت به اصل و ریشه (اصول موضوعه، آرچه^۲) را نمودی از اندیشه‌ورزی درختی می‌نامد که بر ساحت اندیشه مدرن سیطره یافته است. نمونه بارز این تفکر معرفت‌شناسی «دکارتی» است که نمونه‌ای از تفکر خردگرایانه عصر مدرن به شمار می‌رود (زمانی جمشیدی، و شریف‌زاده ۱۳۹۶، ۱۶۳). «دلوز» در مقابل تفکر درخت «دکارتی» (استعاره درخت دانش) بر اندیشه ریزومی تأکید ورزیده و همه نظام‌های معرفتی مبتنی بر تصور درختی از معرفت را به چالش فرا می‌خواند. در نظر وی «عمل فلسفه باید مبتنی باشد بر نظم بخشیدن به مفاهیم درون ماندگار^۳ در یک سطح؛ مفاهیمی که فی‌نفسه افقی هستند» (Deleuze 1994, 38). بر این قرار اندیشیدن، سیلان دائمی بازسازی اندیشه است و در رابطه‌ای افقی و گفتمانی ریزومیک منجر به پویایی و حرکت می‌شود، بی‌آنکه نقطه عزیمتی به‌مثابه فرجام و تکامل یافتگی بر آن متصور باشد. ریزوم دارای اتصالات و پیوندهای شبکه‌ای پرشمار بوده و صحبت از اول و آخر، بالا و پایین، سطح و عمق، سلسله‌مراتب و یا دیگر مفاهیمی که به‌مثابه تحمیل یک ساختار و توپولوژی بر آن باشد، ممکن نخواهد بود (زمانی جمشیدی و شریف‌زاده ۱۳۹۶، ۱۶۵). «دلوز» هستی و اجزای آن را همواره در حال «شدن» می‌بیند (بلنتاین^۴ ۲۰۰۷، ۱۸۶). تفکر درختی از نوع «بودن» و تفکر ریزومی از نوع «شدن» است. نمی‌توان برای ریزوم نقطه آغاز و انجامی متصور شد. هر نقطه به‌مثابه آغاز است و ریزوم تابع هیچ الگوی ساختاری یا زایشی نیست (باقری‌نژاد ۱۳۸۸). استعاره ریزوم به‌خوبی ایده «دلوز» از تفاوت، شدن و کثرت را نشان می‌دهد. «ریزوم نه آغاز دارد نه پایان، همیشه در میانه است، بین چیزها، بیناهستی، میان‌پرده»

1. gnosiology

2. arche

3. immanent

4. Ballantyne

درخت، رابطهٔ فرزندی است، اما ریزوم اتحاد یا وصلت است، رابطهٔ بی‌نظیری از اتحاد» (Deleuze and Guattari 1987, 25). «دلوز» برای ریزوم برخی خصصت‌ها و ویژگی‌ها را برمی‌شمارد:

الف. اصول اتصال و دیگرگونگی^۱: «هر نقطه از ریزوم می‌تواند و باید به هر نقطهٔ دیگری متصل شود. این وضعی بسیار متفاوت است از درخت یا ریشه که نقطه‌ای را ثابت در نظر گرفته و نظم‌ی را برقرار می‌کند». (همان) ریزوم تمام ارتباطات سلسله‌مراتبی از نوع عمودی یا طولی و ثنوی را برهم زده و اتصال نامتجانس و ناهمگن برقرار می‌کند. هر نقطهٔ ریزوم قابل اتصال به هر نقطهٔ دیگر یا به هر نقطهٔ ریزوم دیگر است و بر خلاف درخت، تثبیت‌کنندهٔ هیچ نظم پیشینی نیست.

ب. اصل بس‌گانگی^۲: بس‌گانگی مفهومی بنیادین در تفکر ریزومی بوده و مکمل مفهوم گردهم‌آمدگی فی‌نفسه است؛ ساختار مختلطی که به وحدت پیشینی ارجاع نمی‌دهد (رامین‌نیا ۱۳۹۴، ۴۳). «دلوز» از نخ‌های عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی به‌مثابهٔ ریزوم نام می‌برد که انتهای نخ‌ها به ارادهٔ عروسک‌گردان مربوطه نبوده، بلکه به کثرت رشته‌های عصبی گره خورده است و این رشته‌های عصبی در بُعدی دیگر، عروسک دیگری را شکل می‌دهند. در واقع، ایدهٔ امر متکثر، بس‌گانه و نامتمایز ریزوم را به تکثر و درهم‌تنیدگی نورون‌های سیستم عصبی تشبیه کرده به‌گونه‌ای که هیچ کدام از نورون‌های سیستم عصبی دارای مرکزیت خاصی در سراسر سیستم عصبی نیستند. «در یک ریزوم هیچ نقطه یا جایگاهی مانند آنچه که در یک ساختار، درخت یا ریشه یافت می‌شود، وجود ندارد. در ریزوم یک‌سره خطوط وجود دارد» (Deleuze and Guattari 1987, 8). بس‌گانگی اجازهٔ تحمیل اصل وحدت‌بخش یا امر متعالی را نمی‌دهد. بس‌گانگی به‌واسطهٔ اتصال به بیرون و ارتباط با دیگر بس‌گانه‌ها ایجاد می‌شود. با ایجاد خطوط گریز و قلمروزدایی هویت بس‌گانه‌ها دگرگون شده و این دگرگونی همواره و مستمر اتفاق افتاده و مانع از تعین‌بخشی و اطلاق معانی ثابت به پدیده‌ها و امور می‌شود. مرزها محو شده و دیگر صحبت از پایان و مقصد نیست، بلکه همواره دگرگون شدن و قلمروزدایی و شکستن چارچوب‌هاست؛ نو شدن مداوم، پیش‌بینی‌ناپذیری و تغییر ظرفیت‌هاست؛ بس‌گانگی عرصهٔ گریز از سیطره دال، امر ثبات‌بخش، و انتظام‌گر است.

1. principles of connection and heterogeneity

2. principle of multiplicity

ج. اصل گسست غیردلالته گر^۱: «دلوز» خاصیت دلالت‌گری را از آن تفکر درختی دانسته و قلمرو ریزوم را دارای فرا-دلالته‌گری می‌داند (رامین‌نیا ۱۳۹۴، ۴۴). ریزوم در مقابل تفکر درختی که دلالت‌مند و پایگان‌مدار است، تمرکززدا، غیرپایگان و نادلالته‌گر است. در ریزوم «هرگز نمی‌توان یک ثنویت یا تقسیم دوگانگی را حتی در حالت ابتدایی خوب و بد فرض کرد» (Deleuze and Guattari 1987, 9). ریزوم از فلات‌های مسطح تشکیل شده است که پیوندها و ارتباطات افقی را برقرار می‌کنند و دلالتی معین و ثابت را نمی‌توان بر آن فرض کرد. «ارتباطات عرضی / مورب بین خطوط مختلف، درخت‌های تبارشناسانه را برهم می‌زنند» (همان، ۱۱).

د. اصل نقشه‌نگاری و عکس‌برگردانی^۲: منطق درخت، منطق ردیابی، تکثیر، و بازتولید است. درخت‌ها ردیابی‌ها را مفصل‌بندی و سلسله‌مراتبی می‌کنند. ردیابی‌ها همچون برگ‌های درخت‌اند. ردیابی با فروکاست‌گرایی و بازگرداندن تکثیر و بس‌گانگی ریزوم به اصل و ریشه وحدت‌بخش، خلاقیت، پیشامد‌گرایی و نابه‌نگامی ریزوم را عقیم می‌کند. اما «ریزوم چیزی کاملاً متفاوت است، ریزوم نه یک ردیابی که یک نقشه است. (همان، ۱۲). نقشه همواره باز، مسطح، و همانند ریزوم است که می‌تواند در ابعاد مختلف ادامه داشته و متصل شود. نقشه را می‌توان در اندازه‌های مختلف پاره کرد. نقشه همان نقشه است؛ می‌توان معکوس کرد یا مطابق خواست افراد یا گروه‌های اجتماعی بازسازی کرد. از این رو، نقشه همواره مستعد تغییرات و «شدن» است.

رویکرد ریزوماتیک «دلوز و گتاری» سلسله‌مراتب را واژگون کرده، به گونه‌ای که وحدت، هویت، و ثنویت در تفکر گذشته جای خود را به کثرت، تنوع، و چندگانگی در تفکر ریزومی می‌دهد (ضمیران ۱۳۸۹، ۱۰۳؛ سجادی و باقری‌نژاد ۱۳۹۰، ۱۲۵). در نگاه «دلوز» و «گتاری» حقیقت امری ثابت، منجمد، و خشک نیست، بلکه متضمن پویایی، حرکت، و سیورورت است و غیریت، دگرسانی، تباين، و تغایر‌جانشین هویت و این‌همانی شده و هرگونه سلسله‌مراتب، پایگان‌خطی، و عمودی نفی می‌شود (ضمیران ۱۳۸۳، ۵۴). بدین ترتیب، در مقابل ساختار درختی و عمودی دانش، روش درک و شناخت افقی و ریزومیک طرح می‌شود. تفکر درختی با خاستگاه، اصول بنیادین، هستی‌شناسی، و ریشه آغازین سروکار دارد، اما ریزوم با پیوندها و ارتباطات سطحی، خطوط شجره‌النسبی،

1. principle of asignifying rupture

2. principle of cartography and decalcomania

ناماندگاری و عزیمت سروکار دارد (نوذری ۱۳۷۹، ۲۶۲). در کل، فضای ریزوماتیک فضایی هموار، غیرسلسله‌مراتبی و چندانرتباطی است و در مقابل، فضای درختی فضایی ناهموار، رسمی، خطی، سلسله‌مراتبی، و تک‌ارتباطی است (سجادی، و ایمان‌زاده ۱۳۸۸، ۵۶). جدول ۱، خلاصه ویژگی‌های هر دو فضا را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ویژگی‌های فضای ریزومی و درختی

فضای درختی	فضای ریزومی
خطی	غیر خطی
سلسله‌مراتبی و عمودی	افقی
سفت و سخت	سیال و شکننده
تمرکزگرا	عدم تمرکز و اتکا به ریشه واحد
حرکت مکانیکی و تحمیلی	حرکت خودجوش و مولکولی
سامان‌بندی و تثبیت شده	انبوه و متکثر
ناهمزیستی و عدم سازگاری	همزیستی و سازگاری
غیر قابل انعطاف و نفوذناپذیر	قابل انعطاف و نفوذپذیر

۴. سلسله‌مراتب، ریزوم و نظام‌های سازماندهی اطلاعات و دانش

سازماندهی مدرن در کتابخانه‌ها ذیل اپیستمه^۱ مدرنیته و مبتنی بر اصول آن بنا شده (خندان، فدایی، و وصفی ۱۳۹۴) و ارزش‌ها و انگاره‌های مدرنیته را بازنمایی می‌کند. از این روی، اغلب نظام‌های سازماندهی سنتی در کتابخانه‌ها و نظام‌های بازیابی اطلاعات نظیر اصطلاح‌نامه‌ها، سرعنوان‌های موضوعی، رده‌بندی‌های بزرگ کتابخانه‌ای نظیر رده‌بندی دهدهی دیویی، رده‌بندی کتابخانه کنگره، رده‌بندی دودویی، و رده‌بندی دهدهی جهانی ساختاری درختی و سلسله‌مراتبی از کل به جزء دارند و مبتنی بر ایده بازنمایی عینی و بی‌طرف جهان دانش هستند؛ به گونه‌ای که طرح رده‌بندی درست و کامل، بازنمایی‌کننده و منعکس‌کننده جهان دانش است (Mai 1999, 547). «میکسا» می‌گوید که این تصور از جهان دانش و سازماندهی آن، در دوره پست‌مدرن به چالش کشیده شده و نظام رده‌بندی نمی‌تواند به یک جهان دانش مقید باشد، زیرا [معنای] این جهان وابسته به نظرگاه و

1. episteme

موقعیت اشخاص بوده و به‌طور دایم در حال تغییر است (Miksa 1998). در تفکر پست‌مدرن بر عمل اجتماعی و زبان جامعه‌ای که سازماندهی دانش در آن صورت می‌گیرد، تمرکز می‌شود (Mai 1999, 548).

اما نظام‌های سلسله‌مراتبی دارای اشکالات متعددی نیز هستند که ایجاد یک نظام رده‌بندی خالص و بی‌نقص را در عمل، به‌ویژه برای سازماندهی اطلاعات مشکل می‌سازد (Robinson and Maguire 2010, 606) و انتقاد به شیوه سازماندهی سلسله‌مراتبی در آثار متعددی از متخصصان علم اطلاعات انعکاس یافته است. «آلسون» مبنای نظری ساختار درختی را در سه اصل (۱) منحصر به فرد بودن، (۲) غایت‌مندی، و (۳) سلسله‌مراتبی بودن خلاصه می‌کند (Olson 1999). بخش اعظمی از اطلاعات در رده‌بندی‌های تک‌سلسله‌مراتبی به دلیل ترجیح یک ارتباط و چشم‌پوشی از سایر ارتباطات گسترده‌ای که میان واژگان وجود دارد، عملاً حذف می‌شوند.

«لانگریج» مطرح کرده که این نوع از رده‌بندی حتی برای اهداف منطقی با مشکلات زیادی مواجه بوده و هر توصیف منطقی از عناصر به‌ندرت در عمل قابل دستیابی است (Langridge 1992, 299). «موحدیان و چشمه‌سهرابی» مطرح کردند که تحولات فناورانه، توسعه روزافزون دانش بشری، و پیدایش رشته‌های متعدد امکان تنظیم روابط بین رشته‌ای، حفظ نظم پیشینی، و تعیین جایگاه رشته‌ها در ساختار دانش، طرح‌های سلسله‌مراتبی ایستا، شمارشی، و پیش‌همارا را با چالش جدی مواجه کرده است (۱۳۹۵، ۲۳). «چشمه‌سهرابی و زرمهر» نیز با اشاره به ضعف نظام‌های سلسله‌مراتبی و مبتنی بر منطق کلاسیک به‌ویژه در بحث میان‌رشته‌ای‌ها، استفاده از منطق فازی را پیشنهاد می‌کنند (۱۳۹۶، ۷۵). «یورلاند» Hjørland بیان داشته همان‌گونه که فناوری اطلاعاتی در دهه‌های اخیر توسعه پیدا کرد، ارتباط معرفت‌شناختی ساختارهای سلسله‌مراتبی در نظام‌های سازماندهی دانش در کتابخانه‌ها در هر دو سطح معرفت‌شناختی و عملی نیز دچار چالش شد (Hjørland 2011). رده‌بندی چهارم‌ای در واقع، منجر به تغییر خاصی نشد و صرفاً باعث شد رده‌بندی‌های شمارشی موجود انعطاف‌پذیر شوند. به‌عنوان مثال، عناصر چهارم‌ای در رده‌بندی دهدهی جهانی ظرفیت این رده‌بندی را برای به‌کارگیری موضوعات پیچیده افزایش می‌دهد، اما دیدگاه‌های سوگیرانه اجتماعی در این رده‌بندی را تغییر نمی‌دهد و یا اتکای این‌گونه رده‌بندی را بر نظریه‌های سنتی رده‌بندی که بر اساس تجربه‌گرایی «بیکنی» و اقتدار دانش عقلانی و علمی بنا شده‌اند، تغییر نمی‌دهد (Hansson 2013, 388). تحول عمده در نظام‌های

سازماندهی دانش، هم در سطح فناورانه و هم در بُعد گفتمانی در طول جنگ جهانی دوم و پس از آن اتفاق افتاد. در این دوره، مفهوم «اطلاعات» شانه‌به‌شانه مفهوم «دانش» رواج و اهمیت یافت و با مفهوم دانش به‌عنوان مفهوم بنیادی سازماندهی و ترویج دانش بعضاً مترادف در نظر گرفته شد و به‌عنوان یک عامل مهم و تعیین‌کننده در جوامع مطرح شد. متخصصان کتابداری نیز که با حجم عظیمی از اطلاعات روبه‌رو شده و نیازمند راهکارهایی برای سازماندهی و بازیابی اطلاعات بودند، استفاده از واژه «اطلاعات» به‌عنوان «ماده موضوعه»^۱ کتابداری را ترویج و مطمح نظر قرار دادند. در این دوره، اثربخشی نظام‌های بازیابی با روزآمدسازی‌های مداوم افزایش یافت و دیگر نظام‌های رده‌بندی سلسله‌مراتبی به‌عنوان یک راهکار کامل برای سازماندهی اطلاعات در نظر گرفته نشدند. در واقع، رشد سریع و افزایش کارآمدی نظام‌های بازیابی اطلاعات مبتنی بر سیستم نمایه‌سازی و بازیابی خودکار از اهمیت و ارزش نظام‌های رده‌بندی سلسله‌مراتبی نظیر دهدهی دیوئی کاست. از اولین متونی که در این دوره در نقد تفکر سلسله‌مراتبی و لزوم اتخاذ راهکاری جدید در سازماندهی و بازیابی اطلاعات منتشر شده، می‌توان به ایده‌های «وانوار بوش»^۲ اشاره کرد. «وانوار بوش» دانشمند برجسته و مشاور علمی رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا که در پروژه «منهتن» و ساخت اولین بمب اتم نقش اساسی داشت، نظرات بدیعی در بحث ذخیره و سازماندهی اطلاعات مطرح کرده و ایده ماشین «میمکس»^۳ در مقاله برجسته «آن‌گونه که می‌اندیشیم»^۴ تشریح شده است. اما ایده «ماشین ممکس بوش» همواره از جنبه ذخیره و بازیابی اطلاعات مورد توجه بوده و کمتر به اندیشه بدیع سازماندهی اطلاعات در آن توجه شده است. در بخشی از این مقاله که درباره شیوه اندیشیدن آدمی است، استدلال شده که شیوه تفکر، ذخیره‌سازی و یادآوری اطلاعات در مغز آدمی مطابق و شبیه با شیوه ذخیره و بازیابی اطلاعات در کتابخانه و همانند سیستم کتابخانه‌ها نیست، بلکه به‌گونه‌ای دیگر است. در کتابخانه‌ها بر اساس سیستم رده‌بندی سلسله‌مراتبی و تعیین رده‌ها و رده‌های فرعی می‌توان به اطلاعات دست پیدا کرد، لذا یک مسیر مشخص برای دسترسی وجود دارد و همین‌طور یک مکان و جایگاه خاص برای اطلاعات در سیستم رده‌بندی هست؛ همان‌گونه که کتاب‌ها به‌عنوان «تبلور مادی اطلاعات» در یک مکان خاص در نظام رده‌بندی کتابخانه جای می‌گیرند، در سیستم

1. subject matter

2. Vannevar Bush

3. memex

4. As We May Think

سلسله‌مراتبی نیز هرچیزی جدا از دیگر چیزها در نظر گرفته شده است. اما مغز آدمی این‌گونه نیست و ما این‌گونه نمی‌اندیشیم، بلکه مغز انسان به شکل پیوستار و مرتبط است و برای هر موردی که می‌اندیشیم، فوراً آن را به چیز دیگر مرتبط می‌کند، لذا ماهیت و ساختار مغز انسان یک چیز پیوستارگونه است که در آن همه چیز به همه چیز دیگر مرتبط است (Bush 1945, 98). دیدگاه «بوش» این است که چگونه مغز کوچک انسان اینهمه ذخیره‌سازی را انجام داده و پر نمی‌شود. بنابراین، «ماشین ممکس» او نیز باید شبیه مغز انسان باشد. در «ماشین ممکس» یک بخش کوچکی برای ذخیره‌سازی در نظر گرفته شده و بخش اعظم برای مکانیسم در نظر گرفته شده (Bush 1945, 99) که اطلاعات ذخیره‌شده را کدبندی و قابل بازیابی می‌کند، به‌گونه‌ای که از ارتباط کدها می‌توان اطلاعات جدیدی استخراج کرد و با ترکیب کدها در لایه‌ای دیگر می‌توان کتابی دیگر پدید آورد. پس در این سیستم، اصل، ارتباط است نه حجم اطلاعات. در واقع، اطلاعات از شکل‌گیری انواع ارتباطات گوناگون میان مفاهیم و چیدمان آن‌ها به‌دست می‌آید، و می‌توان گفت اطلاعات به خودی خود وجود ندارد. آنچه که هست ارتباط مفاهیم مختلف به هم، و درک و معنایی است که متعاقباً در ذهن شکل می‌گیرد. اطلاعات نتیجه و حاصل ارتباط است. وقتی سخن از ارتباط میان مفاهیم می‌شود، آنچه که مهم است صرفاً یک مسیر مشخص برای برقراری ارتباط میان مفاهیم نیست، بلکه می‌توان ارتباط‌های بی‌شماری بین مفاهیم ایجاد کرد، اطلاعات جدیدی را به‌دست آورد، مسیرهای گوناگونی را برقرار کرد و صرفاً به یک مسیر وفادار نبود. «بوش» ساختار تصنعی دانش را که بر ساخته از رشته‌ها و تخصص‌های جداازهم است، قبول ندارد، زیرا این ساختارها، قلمروهای جدا از هم را ترسیم می‌کنند. می‌توان گفت که این همان ایده ریزوماتیک بودن اطلاعات و فرامتن بودن وب است که «بوش» نوید می‌دهد. سخن اصلی نوشتار «بوش» این است که حافظه انسان حاصل ذخیره اطلاعات به‌صورت تجمعی و انباشتی نیست، بلکه حافظه انسان به شکل زودگذر و ناپایدار است که حاصل شکل گرفتن ارتباطات در آن لحظه است. در واقع، حافظه و مغز انسان به‌گونه‌ای سلسله‌مراتبی و ضلَب نمی‌اندیشد، بلکه مغز قادر است در هر لحظه میان انواع اطلاعات رابطه برقرار کند. با توجه به دیدگاه «بوش» می‌توان نتیجه گرفت که مغز به‌گونه‌ای ریزومیک می‌اندیشد. ایده فرامتن که در طرح

«ممکس بوش» مطرح شده، بعدها و با ظهور وب و فرامتن توسط «برنرلی»^۱ به شکلی عینی نمود یافت. در حال حاضر، روزانه حجم عظیمی از اطلاعات تولید و منتشر می‌شود و ویژگی فناورانه و ظهور پدیده‌هایی نظیر پیوند در میان صفحات متعدد وب، ایجاد هشتگ، و برجسب‌گذاری این حجم عظیم را به گونه‌ای به هم متصل کرده که شبکه‌ای بی‌پایان و پیچیده از اطلاعات را شکل می‌دهد. اطلاعاتی که در گذشته تصور می‌شد به شکل مستقل و جدا از هم قرار دارند، اما روزبه‌روز بر جنبه‌های ارتباطی آن افزوده شده و درهم تنیدگی متون افزایش می‌یابد. این فضای جدید اطلاعاتی با مقتضیات خاص خود شیوه‌های نوینی از سازماندهی را نیز می‌طلبد. ایده ریزوم برای توصیف محیط فرامتن و ویژگی‌های آن بسیار سودمند است. ریزوم هرگونه سلسله‌مراتب طبیعی را نادیده گرفته و ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی را مطرح می‌کند که می‌تواند محیط غیرخطی و غیرسلسله‌مراتبی فرامتن را توصیف کند (Robinson and Maguire 2010, 607). محیط اینترنت با صفحات پرشمار و پیوندهای متنوع مابین این صفحات به‌عنوان یک محیط ریزوماتیک تصور می‌شود که دارای اتصالات و ارتباطات بسیاری در سطوح و لایه‌های گوناگون است. این فضا نظمی شبیه نظم کتابخانه «بابل» دارد که در آثار «بورخس»^۲ با دالان‌ها و دهلیزهای تودرتو و پریچ‌وخم بسیار توصیف می‌شود (Borges 2000). بنابراین با ریزوماتیک دیدن وب، شیوه‌اندیشیدن درباره آن، و فهم فضای اطلاعاتی جدید متفاوت از نگاه سنتی خواهد بود و روابطی میان موجودیت‌ها، عناصر و مفاهیم برقرار می‌شود که تا پیش از این کاملاً مستقل، جدا و غیرمرتبط به هم تصور می‌شدند. نگاه ریزومی به وب آن را به چیزی فراتر از مجموعه‌ای از پروتکل‌ها، استانداردها، و خدمات فناورانه تبدیل می‌کند. در این نگاه، وب بخشی از نظام اجتماعی-فرهنگی و یک بازسازی پویا از سیستم‌های اجتماعی است. وب راهی برای برقراری ارتباطات جدید و پیوندهای جدید است؛ ارتباطاتی که صرفاً مابین صفحات وب و مابین اسناد نبوده، بلکه ارتباطاتی مابین افراد و موجودیت‌ها هستند.

هرچند در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد که تفاوتی بین ریزوم و شبکه نیست و ریزوم و شبکه هر دو بر مرکزیت‌زدایی، توزیع، و همبستگی تأکید می‌کنند؛ اما ریزوم این ایده‌ها را در مسیر متفاوتی به کار می‌گیرد (Tredinnick 2013, 416). ریزوماتیک دیدن وب بسیار پیچیده‌تر از شبکه است. در شبکه می‌توان ابتدا و انتها و مرزهای خاصی را

1. Berners-Lee

2. Borges

شناسایی و انواع روابط مشخص و مسیرهای رابطه را تعیین کرد. در شبکه نوعی تعادل برقرار است یا این که همواره رو به سوی تعادل دارد، اما در ریزوم هیچ کدام از این‌ها صادق نیست. ویژگی ریزوم گونه‌گونگی ریشه‌ها و ارتباطات بسیار گسترده و بی‌قاعده آن و غیرقابل پیش‌بینی بودن مسیرها و گره‌هاست. «دلوز و گتاری» ریزوم را به‌عنوان استعاره‌ای برای شیوه اندیشیدن و تصور ما از اطلاعات و دانش به‌کار بستند. ریزوم امکان پیوندهای بی‌شمار غیرسلسله‌مراتبی، افقی، و متقاطع در تعداد بی‌شماری از سطوح و لایه‌ها برقرار کرده و امکان ایجاد یک شبکه بی‌مرکز، با گره‌ها و ارتباطات پرشمار و سریع میان گره‌ها را فراهم می‌آورد (Smith and Protevi 2018).

وب توالی خطی زمان را به‌هم ریخته و بر خلاف متن سنتی که استنادات آن الزاماً رو به زمان گذشته است، در وب اطلاعات می‌تواند از هر زمانی به زمان دیگر پیوند پیدا کند، در آن آینده و گذشته معنا ندارد، وب یک سرهم‌بندی نامتقارن است و ساختار بین پیوندی آن به‌طور دائم در حال تغییر است و پیوندهای جدید در حال ایجاد بوده و برخی پیوندها حذف یا تغییر می‌کنند. بنابراین، وب ساختار پویایی است که سرهم‌بندی پیچیده آن به‌طور دائم توسط کاربران در حال بازسازی است. محیط فرامتنی وب آغاز و پایان ندارد، فرامتن هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد، زیرا پیوندها بسته شدن و اتمام آن را همواره به تعویق خواهند انداخت، و فرایوندها مرزهای متون وب را همواره مغشوش می‌کنند. در وب متون فرامتنی، متونی با پایان باز، مرکز نداشته، غیرسلسله‌مراتبی، شبکه‌ای، سیال، و خواننده‌محور هستند. در محیط وب و فضای دیجیتال، اطلاعات همانند محیط سنتی تک‌بعدی و خطی نخواهد بود و خطوط پروازی (Deleuze and Guattari 1987, 21) را ایجاد می‌کند با خطوط قابل اتصال و برگشت‌پذیر که با ساختار ریزومی قابل توصیف خواهد بود. وب یک ریزوم دیجیتال است. در دنیای فرامتنی وب، هیچ مفهوم ساده و مطلق‌ی به‌تنهایی وجود ندارد، مفاهیم بس‌گانه‌اند، هر مفهوم مؤلفه‌هایی دارد و واجد پیوندهایی به دیگر مفاهیم است که با آن‌ها و در پیوند با آن‌ها تعریف می‌شود، همه مفاهیم به‌مسائلی متصل و مرتبط هستند که بدون آن‌ها هیچ معنایی ندارند. هر مفهوم همواره تاریخی دارد و تعریف آن از خلال مفاهیم دیگر گذشته و به صفحه‌های دیگر می‌رسد (Deleuze 1994, 37). در هر مفهوم تکه‌ها و مؤلفه‌هایی وجود دارند که از مفاهیم دیگر ناشی شده و متضمن ارتباط با صفحات دیگر هستند. مفاهیم پشتیبان هم هستند و در ارتباطات بین مفاهیم است که برداشت‌ها، مجموعه‌ها، و هویت‌های جدید شکل می‌گیرد. چیزها در هستی‌شناسی

«دلوز» کنشگر، میل ورز و همواره در تعامل اند و این تعامل صرفاً در رابطه‌ای یک‌سویه و به شکل فعال-منفعل نیست، بلکه در حال تغییر مداوم همدیگر است. «دلوز و گتاری» رابطه‌ی جالبی بین زنبور عسل و گل ارکیده یافتند. بخشی از گل ارکیده شبیه به زنبور عسل شکل یافته است و زنبور عسل را برای نزدیک شدن و جفت‌گیری با آن (گل ارکیده‌ی شبیه زنبور عسل) وسوسه می‌کند، و با این کار گرده‌های گیاه به ارکیده/ زنبور عسل بعدی که او نیز زنبور را برای جفت‌گیری وسوسه کرده، منتقل می‌شود. زنبور عسل بخشی از دستگاه تولید مثل گل ارکیده است، و از طرفی گیاه به شکل زنبور عسل درآمده است. زنبور شدن ارکیده و ارکیده شدن زنبور، هر دو به شکلی تفکیک‌ناپذیر متصل به هم هستند و نمی‌توان دور هویت آن‌ها مرز مشخصی کشید، این دو (دو مجموعه‌ی ناهمگون گیاهی و جانوری) ریزوم مشترکی را می‌سازند که بخشی از فرایند تولید (باززایی) ماشین هستند (بلنتاین ۲۰۰۷، ۵۳). زنبور عسل گل ارکیده را تغییر نمی‌دهد و گل ارکیده نیز زنبور عسل را تغییر نمی‌دهد، بلکه ریزوم جدید گل ارکیده-زنبور عسل در آن لحظه هر دوی آن‌ها را تغییر داده است. زنبور عسل و گل ارکیده در ریزوم ایجاد شده، هر یک به واسطه‌ی دیگری به مرحله‌ی دیگری از فعلیت‌بخشی پتانسیل‌های بالقوه خود رسیده‌اند. مفاهیم فرامتن در وب نیز این‌گونه هستند و هر یک در صفحه و متنی خاص ریزوم خاصی را با دیگر مفاهیم می‌سازند و در صفحه‌ای دیگر ریزومی دیگر و به واسطه‌ی ماهیت پویای وب و تحول دائمی در آن و ایجاد پیوندها و صفحات جدید، فرایند ساختار ریزوماتیک مدام تولید و بازتولید می‌شود.



تصویر ۱. گل ارکیده (سمت راست) و زنبور عسل و گل ارکیده (سمت چپ)

۵. نتیجه‌گیری

ارزش و اهمیت اندیشه ریزوماتیک از چند منظر قابل بررسی است: نخست اینکه اندیشه ریزوماتیک افق جدیدی فراروی متخصصان علم اطلاعات برای تبیین بسیاری از مسایل این حوزه گشوده و راه‌حلی برای فهم فضای جدید اطلاعات دیجیتال و ساختار فرامنتی اطلاعات در وب فراهم می‌آورد. متعاقباً رویکرد ریزومی چارچوب جدیدی برای درک مسئله خاص سازماندهی دانش و اطلاعات را ممکن می‌سازد؛ به‌ویژه رشد شتابان فناوری اطلاعات و تحولات سریع در این حوزه و از طرفی، گسترش روزافزون مطالعات بین رشته‌ای منجر به ظهور وضعیتی شده است که دیگر نظریه‌پردازی در گفتمان مدرن سازماندهی و استفاده از راهکارهای سنتی کارایی لازم را نخواهد داشت.

ریزوماتیک شدن اطلاعات و دانش بدین معناست که ساختار سنتی و درختی تولید دانش دیگر در محیط وب چندان مصداق ندارد. اطلاعات و دانش مانند ریزوم در جهات گوناگون حرکت نموده و با ایجاد اتصالات و ارتباطات جدید بین حوزه‌های متنوع مطالعاتی، فضایی برای مطالعات جدید نیز پدید آورده است، و رشد و ظهور مطالعات گسترده بین رشته‌ای را می‌توان شاهدهی بر این مدعا دانست. این فضای اطلاعاتی جدید و ریزوم‌گونه، ریزوماتیک شدن سازماندهی و ذخیره و بازیابی آن را نیز می‌طلبد. در این فضا هر نقطه‌ای می‌تواند به نقطه‌ای دیگر وصل شود. استعاره ریزوم می‌تواند در برابر تولید و سازماندهی درختی اطلاعات، شیوه تولید و سازماندهی ریزومی را مطرح کرده و مناسبات نامتقارن جریان قدرت (مؤلف، تولیدکننده و کتابدار، سازمان‌دهنده در مرکز و کاربر مصرف‌کننده در حاشیه) را که در شیوه تولید و سازماندهی سنتی اطلاعات به شکلی مداوم بازتولید و تقویت می‌شود، واسازی کرده و بر تکثر و مرکزیت‌زدایی تولید و سازماندهی اطلاعات تأکید ورزد. در این چارچوب کاربر مصرف‌کننده اطلاعات دیگر لزوماً ساختار و منطق سازماندهی پیشینی را برای دسترسی به اطلاعات پیگیری نخواهد کرد و مجبور به تبعیت از نظم و شیوه سازماندهی کتابداران نخواهد بود، بلکه هر کاربر می‌تواند خود در جایگاه سازمان‌دهنده اطلاعات ظاهر شده و ایفای نقش نماید. کاربر می‌تواند برچسب‌ها و کلیدواژه‌های دلخواهی خود را ایجاد نموده و ارتباطات بین اسناد و صفحات وب را متفاوت با تفکر تولیدکنندگان آن‌ها و آن‌گونه که خود تصور می‌کند، ایجاد نماید. دیگر روابط یک‌طرفه و خطی مرکز-حاشیه و تولیدکننده و مصرف‌کننده، آن‌گونه که در شیوه‌های سنتی جریان اطلاعات وجود داشت، در فضای

وب و محیط دیجیتال نمی‌تواند جریان غالب و تعیین‌کننده باشد و ناگزیر از توجه به کاربر و خواسته‌ها و نقش او خواهیم بود. فضای وب بر خلاف فضای کلاسیک و عمودی و پایگانی، فضایی مسطح و افقی است. در این فضا اقتدار مرکزی و جنبه‌های سرکوبگرانه نظام‌های سازماندهی سلسله‌مراتبی دانش تضعیف شده و ویژگی دموکراتیک سازماندهی دانش برجسته می‌شود و فرصت برابر برای همه افراد حاشیه و گروه‌های کاربران برای حضور و ایفای نقش در تولید و سازماندهی دانش ایجاد می‌شود. در رویکرد ریزوماتیک وب با تضعیف صدای اقتدار مرکزی، امکان رویش «دانش‌های اقلیت» و «دانش‌های تحت انقیاد» فراهم می‌شود. فضای ریزومی پادگفتمان و ضد روایت غالب و رسمی است. ریزوم بیانگر وضعیت پسامردن است که در آن به جای نگاه به مرکز و قرائت واحد، شاهد مرکزیت‌زدایی، و برداشت‌های متکثر کاربران خواهیم بود و فضای وب و اطلاعات دیجیتال نمونه‌ای بارز از تجسم چنین فضایی است. در فضای سنتی از «سازماندهی کردن» و ایجاد نظم و سکون سخن گفته می‌شود و کنترل یکی از اهداف آن است، ولی در فضای ریزومی سخن از پویایی، از تحول دائمی و «سازماندهی شدن» است و مرزبندی‌های تفکر خطی و کنترل‌کننده سنتی در آن غایب است؛ فضایی که در مقابل تحمیل، تحدید، و کنترل بر درک تفاوت و کثرت، و نادیده گرفتن مرزها و عادت به زندگی عشایری، کولی‌وار و قلمروزدایی دائمی تأکید می‌ورزد؛ فضایی پیش‌رونده به هر سو که محدوده و آغاز و پایانی نداشته و همواره می‌توان از همان‌جا، از میانه آغاز کرد.

رویکرد ریزوماتیک با زیست‌ایلیاتی و کولی‌وار قیاس می‌شود (ضیمران ۱۳۸۹، ۱۰۳). همان‌گونه که زندگی ایلیاتی و کوچ‌گرا، ایستایی و توقف و تمرکز را بر نمی‌تابد، تفکر ریزومی نیز مخالف تمرکز و تحمیل انتظام و محدوده‌گذاری است. در حقیقت، «دلوز» در صدد تبیین ناپایداری اندیشه و معنا و دگرگونی لحظه به لحظه آن‌هاست. این ناپایداری در سازماندهی اطلاعات در وب نیز خود را نمایان ساخته و دگرگونی لحظه به لحظه ساختارها و روابط بین مفاهیم امکان‌ارائه‌تصویری ثابت از ساختار اطلاعات و سازماندهی آن را غیرممکن می‌سازد. هرچه هست تحول و ناپایداری است. «دلوز» مدعی است که به وسعت جهان‌های بی‌شماری که وجود دارد، شیوه‌های متفاوت اندیشه و ادراک نیز در کار است (Colebrook 2001, 42). بنابراین، دیگر نمی‌توان از جهان دانش و ارائه‌مدلی برای سازماندهی آن صحبت کرد، بلکه ما با جهان‌های متکثری مواجه هستیم که امکان نسخه‌پیچی واحد برای آن را غیرممکن می‌سازد. اندیشه ریزومی «دلوز» فراروایت‌ها را

نفی نموده و تلاش برای یافتن نظام یکپارچه از جهان را بیهوده و بی‌معنا می‌داند. در این تفکر جزم‌اندیشی، ثبات، و وحدت‌گرایی جای خود را به بس‌گانگی، ناهمگنی، و سیالیت بی‌قرار می‌دهد. «دلوز» پدیده‌ها و چیزها را نه بر اساس ذات و امر ثابت، بلکه بر اساس پیوندها و اتصالات در حال تحول دائم می‌فهمد و در این بستر فکری، دیگر نمی‌توان چیزها را به چارچوب‌های مفهومی و معانی پیشینی و ثابت تقلیل داد. زیرا اتصالات ریزومیک و تحول پیوسته ماهوی اجازه این تعین‌بخشی را نمی‌دهد. نگاه ریزومیک به چیزها (پدیده‌ها و موجودات) به معنای گریز از معانی ثابت و بروز قابلیت‌های نو است؛ قابلیت‌هایی که در پیشینه چیزها نبودند و ثابت نیز نخواهند ماند. این است که برای مواجهه درست و درک فضای جدید اطلاعاتی می‌بایست با گفتمانی متناسب با ماهیت این فضا آن را فهم کنیم و به نظر می‌رسد که گفتمان سنتی و مبتنی بر اندیشه درختی و سلسله‌مراتبی سازماندهی اطلاعات با توجه به چارچوب‌ها و مؤلفه‌هایی که بر آن مترتب است، قابلیت فهم ماهیت و ویژگی‌های فضای اطلاعاتی دیجیتال را نداشته و از سازماندهی این فضا ناتوان است و لزوم تحول پارادایمی و متعاقباً پژوهش و نظریه‌پردازی در منظومه فکری دیگری را می‌طلبد و با عنایت با مباحث مطرح‌شده، تفکر ریزوماتیک می‌تواند جایگزین مناسبی برای تفکر سنتی سازماندهی اطلاعات باشد.

هرچند در سال‌های اخیر تحولات گسترده‌ای در حوزه سازماندهی اطلاعات در وب رخ داده است، از جمله پژوهش‌هایی که در حوزه وب معنایی و طراحی نظام‌های سازماندهی مبتنی بر هستی‌شناسی و همچنین، ایجاد استانداردها و ابزارهای جدید انجام شده است، اما اغلب این نظام‌ها و ابزارها مبتنی بر انگاره‌ها و مؤلفه‌های گفتمان مدرنیته شکل گرفته، و بنابراین، این تحولات نیز از منظر تفکر ریزومی قابل نقد هستند. به‌طور مثال، می‌توان به هستی‌نگاشت‌ها اشاره کرد که مبتنی بر هستی‌شناسی درخت‌وار اندیشه و به‌صورت سلسله‌مراتبی طراحی می‌شوند. در واقع، نظام‌های سازماندهی هستان‌شناسانه نیز ساختاری سلسله‌مراتبی و مبتنی بر هستی‌شناسی غربی دارند. همین‌طور، کارکرد و هدف اغلب استانداردهای جدید نیز نظیر ملزومات کارکردی برای پیشینه‌های کتابشناختی (اف‌آر‌بی‌آر)^۱ و توصیف و دسترسی به منبع (آردی‌آی)^۲ و استانداردهای فراداده‌ای نظیر طرح فراداده‌ای توصیف شی (مودس)^۳، طرح فراداده‌ای هسته دویلین (دی‌سی‌ام‌آی)^۴، در نهایت،

1. Functional Requirements for Bibliographic Records (FRBR) 2. Resource Description and Access (RDA)
3. Metadata Object Description Schema (MODS) 4. Dublin Core Metadata Initiative (DCMI)

به ایجاد داده‌های ساختارمند و شبکه‌گسترده از مفاهیم و اشیا و بازنمون هستی‌شناسی سلسله‌مراتبی، لایه لایه‌ای، و مبتنی بر روابط تعریف‌شده بین موجودیت‌هاست. در واقع، این استانداردها نیز مبتنی بر اطلاعات و روابط عناصر کتابشناختی و ساختار نظام‌های پیشین قواعد فهرست‌نویسی شکل گرفته‌اند؛ چنان‌که «تیلت» اشاره می‌کند که توسعه «آردی‌ای» بر پایه ویرایش دوم قواعد فهرست‌نویسی آنگلو-آمریکن و ایجاد و گسترش انواع روابط از جمله رابطه سلسله‌مراتبی صورت گرفت (Tillett 2013, 1). به‌طور مثال، قواعد فهرست‌نویسی آنگلو-آمریکن ابزارهایی بر تعیین و ثبت روابط بیرونی میان اشیا فراهم نموده و عناصر کتابشناختی نظیر عناوین قراردادی، سرشناسه، یادداشت‌ها و شناسه‌های افزوده و حتی فرایندهای مربوط به کنترل مستندات تمهیداتی در این راستا بودند (طاهری ۱۳۹۱، ۲۹۴) و در استانداردهای جدید نیز با پوشش نقاط ضعف، روابط سلسله‌مراتبی درونی یک شیء نیز مد نظر قرار گرفت و یا می‌توان به فرانمای تولید داده‌های ساختارمند بر روی وب (اسکیما دات اورگ) اشاره کرد که ساختار اصلی آن به‌صورت سلسله‌مراتبی و بر اساس رابطه موجودیت‌ها و نوع‌ها و موجودیت‌های زیرمجموعه و زیرنوع‌هاست (محمدی استانی و همکاران ۱۳۹۸، ۱۷۸۷). بنابراین، می‌توان از منظر ریزوماتیک یکایک این نظام‌ها، طرح‌ها و ابزارهای نوین را مورد بررسی و نقادی قرار داد که البته نیازمند پژوهش‌های جداگانه و بیشتری است. نکته قابل توجه این که کاربست رویکرد ریزوماتیک به معنای حذف ساختار سلسله‌مراتبی نیست. ریزوم به معنای بی‌قاعده‌گی و بی‌نظمی یا فروپاشی سیستم نیست، بلکه جنبه‌های انعطاف‌پذیری نظام‌های سازماندهی را تقویت کرده و امکان بی‌پایانی از برقراری روابط را فراهم می‌آورد. هر نظام اطلاعات و نظام سازماندهی دانش به سطوحی از کنترل نیازمند است و باید توجه شود که ریزوم اساساً و صرفاً در حذف ریشه شکل نمی‌گیرد، بلکه با ریشه و درهم‌تنیده با آن شکل می‌گیرد. ریزوم مابین ریشه‌ها در جاهای خالی وارد شده، رشد کرده و مسیرهای ریشه را بس‌گانه می‌کند (Deleuze and Guattari 1987, 16). از این منظر، تلفیق یا کاربست رویکرد ریزوماتیک در نظام‌های سازماندهی دانش و اطلاعات می‌تواند بر تکمیل و تقویت این نظام‌ها کمک کند (Sukovic 2008, 83). همچنان‌که در برنامه‌ها و نرم‌افزارهای متعدد رایانه‌ای امکان انتخاب شیوه‌های متفاوتی از بازنمایی و نمایش وجود دارد و کاربر حق انتخاب مدل‌های مختلف را بر طبق

خواسته و انتظارات خویش داراست، در این رویکرد نیز بر حق انتخاب کاربر تأکید شده و مدل‌های سلسله‌مراتبی صرف که از پیش توسط کتابداران تعیین شده و بر کاربر تحمیل می‌گردد، نقادی می‌شوند. این است که مرزها و محدودیت‌های تصنعی برطرف شده و به میزان بالایی اختیار کنترل سازماندهی و بازنمایی به کاربر محول می‌شود.

مطالعه جاری مشخص کرد که آثار و تفکر «دلوز» در متون و پژوهش‌های حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی کمتر مورد تأمل و توجه بوده است. اندیشه‌های «دلوز»، به‌ویژه مفاهیمی نظیر رویکرد ریزوماتیک، یا اندیشه کوچ‌گرا، فولدینگ^۱، و کثرت عرضی از جمله مفاهیمی هستند که باید مطالعه شده و سودمندی آن‌ها در تحلیل پدیده‌ها و حوزه‌های مطالعاتی علم اطلاعات به کار گرفته شود. بررسی مفاهیم «دلوزی» دید جدیدی نسبت به مفهوم سازماندهی به‌ویژه در محیط وب ارائه داده و این مسئله می‌تواند افق‌های نوینی پیش روی متخصصان علم اطلاعات قرار دهد. به‌طور قطع، کاربست مفاهیم دشوار فلسفی در عمل آسان نخواهد بود و ایده ریزوماتیک کردن نظام‌های سازماندهی دانش و اطلاعات در عمل ممکن است با دشواری‌های پیش‌بینی نشده‌ای روبه‌رو شود. لذا می‌بایست جنبه‌های مختلف این موضوع با مطالعات جامع بررسی شده و پیامد خوانش انتقادی اندیشه «دلوز» بر حوزه سازماندهی اطلاعات و دانش تحلیل شود. آیا اساساً می‌توان از رویکرد ریزوماتیک در طراحی عملیاتی سیستم‌های سازماندهی اطلاعات بهره گرفت؟ این پرسشی است که نیازمند پژوهش‌ها و مطالعات بیشتری است.

فهرست منابع

احمدآبادی آرانی، نجمه، مهران فرج‌الهی، و علی عبداله‌یار. ۱۳۹۶. تبیین دلالت‌های اندیشه ریزوماتیک ژیل دلوز با نظر به کاربرد آن در بهبود خلاقیت نظام آموزشی ایران. *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی* ۷ (۲): ۸۳-۱۱۰.

ارسطو. *متافیزیک (مابعدالطبیعه)*. ۱۹۸۴. ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی. ۱۳۹۷. تهران: طرح نو.

ایمان‌زاده، علی. ۱۳۸۷. بررسی مبانی و پیامدهای تربیتی دیدگاه معرفت‌شناختی ژیل دلوز و نقد آن بر اساس معرفت‌شناسی صدرایی. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.

باقری‌نژاد، زهره. ۱۳۸۸. تبیین و نقد رویکرد ریزوماتیک به معرفت و چالش‌های آن برای تربیت دینی با تأکید بر رویکرد معرفت‌شناختی رئالیسم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.

- بلنتاین، آندرو. ۲۰۰۷. *دلوز و گتاری برای معماران*. ترجمه روزبه احمدی‌نژاد. ۱۳۸۹. تهران: طحان.
- چشمه‌سهرابی، مظفر، و فاطمه زهرمهر. ۱۳۹۶. ضرورت توجه به بین رشته‌ای‌ها در نظام‌های رده‌بندی علم و منابع کتابخانه‌ای: گذر از منطق کلاسیک به سوی منطق فازی. *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی* ۱۰ (۲): ۷۹-۵۵.
- حاج‌حسینی، مرتضی، و فهیمه رفیعی. ۱۳۹۳. مطالعه تطبیقی در مورد کلی و جایگاه آن در منطق ارسطو، فرفوروس و ابن سینا. *پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان* ۱ (۲): ۷۹-۵۵.
- حق‌وردی، رضا. ۱۳۹۰. تحلیل و نقد رویکرد ریزوماتیک بر اساس فلسفه اشراق. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه بوعلی سینا.
- حمدالهی اسکویی، احمد. ۱۳۹۱. جایگاه منطق در تقسیم‌بندی علوم ارسطو. *پژوهش‌های فلسفی* ۶ (۱۰): ۶۳-۹۶.
- خندان، محمد، غلامرضا فدایی عراقی، و محمدرضا صفیو. ۱۳۹۴. لایه‌های روش شناختی منطق استقهای و کاربرد آن در تحلیل نظام‌های رده‌بندی دانش. *پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات* ۳۰ (۳): ۶۰۳-۶۳۰.
- رامین‌نیا، مریم. ۱۳۹۴. رویکرد ریزوماتیک و درختی: دو شیوه متفاوت در آفرینش و خوانش اثر ادبی. *فصلنامه ادب‌پژوهی* ۳۲: ۳۱-۶۲.
- زمانی جمشیدی، محمدرزمان، و رحمان شریف‌زاده. ۱۳۹۶. ریزوم - شبکه؛ بررسی تطبیقی هستی‌شناسی ژیل دلوز و برونو لاتور. *دوفصلنامه شناخت* ۱۰ (۲): ۱۵۹-۱۸۴.
- سجادی، سیدمهدی. ۱۳۸۷. چالش‌های اساسی تربیت دینی در فضای ریزوماتیک. *علوم تربیتی و روان‌شناسی* ۱۴ (۴): ۱-۲۰.
- _____، و علی ایمان‌زاده. ۱۳۸۸. بررسی و تبیین فضای ریزوماتیک و دلالت‌های آن در برنامه درسی. *فصلنامه مطالعات برنامه درسی* ۴ (۱۲): ۲۳-۳۲.
- _____ . ۱۳۹۱. تبیین و تحلیل دلالت‌های تربیتی دیدگاه معرفت‌شناختی ژیل دلوز و نقد دلالت‌های آن برای تعلیم و تربیت. *فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی* ۸ (۴): ۵۳-۸۰.
- سجادی، سیدمهدی، و زهره باقری‌نژاد. ۱۳۹۰. رویکرد ریزوماتیک به معرفت و نقد چالش‌های آن برای تربیت اسلامی از منظر ملاحظیات معرفت‌شناختی رئالیسم انتقادی. *مجله تربیت اسلامی* ۱۳ (۶): ۱۲۳-۱۴۴.
- سجادی، سیدمهدی، محسن فرمهبینی فراهانی، حمید احمدی هدایت، و نجمه احمدآبادی آرانی. ۱۳۹۷. تبیین معرفت‌شناسی ژیل دلوز و علامه طباطبایی و نقد چالش‌های رویکرد ریزوماتیک. *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی* ۲۳ (۲): ۲۰۳-۲۲۶.
- صالحی، مرجان. ۱۳۹۵. دلالت‌های اندیشه ریزوماتیک ژیل دلوز بر پرورش تفکر خلاق. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه تهران.
- ضیمران، محمد. ۱۳۸۳. ژیل دلوز و فلسفه دگرگونی و تباین. *کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)* ۸۰ و ۸۱: ۴۸-۵۷.

_____ . ۱۳۸۹. فلسفه میان حال و آینده؛ جستاری در باب اندیشه‌های فلسفی معاصر. تهران: پاپان.

طاهری، سیدمهدی. ۱۳۹۱. استاندارد آر.دی.ای. و بازنمایی شبکه دانش بافت انتشارات اسلامی: لزوم بازنگری و بومی‌سازی. کنگره بین‌المللی علوم انسانی-اسلامی. تهران.

محمدی استانی مرتضی، مظفر چشمه‌سهرابی، احمد شعبانی، عاصفه عاصمی، و سیدمهدی طاهری. ۱۳۹۸. تبیین فرآینمای تولید داده‌های ساختارمند (اسکیما دات ارگن) و تحلیل رویکرد آن به پردازش و سازماندهی اشیاء محتوایی وب. پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات ۳۴ (۴): ۱۷۶۷-۱۷۹۸.

موحدیان، قاسم، و مظفر چشمه‌سهرابی. ۱۳۹۵. رویکردهای نظری در تطور نظام‌های رده‌بندی منابع کتابخانه‌ای. مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات ۲۷ (۴): ۷-۲۷.

نوذری، حسینعلی. ۱۳۷۹. صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی. تهران: نقش جهان.

References:

- Barite, M. G. 2000. The notion of "category": its implications in subject analysis and in the construction and evaluation of indexing languages. *Knowledge Organization* 27 (1-2): 4-10.
- Borges, J. L. 2000. *The library of Babel*. Boston, MA: David R. Godine.
- Broughton, V. 2015. *Essential classification*. London: Facet Publishing.
- Burnett, K., and L. J. Bonnici. 2013. Rhizomes in the iField: What does it mean to be an iSchool? *Knowledge Organization* 40 (6): 408-413.
- Bush, V. 1945. As we may think. *Resonance* 5 (11): 94-103.
- Colebrook, C. 2001. *Gilles deleuze*. London: Routledge.
- Cronin, B. and L. I. Meho. 2009. Receiving the French: a bibliometric snapshot of the impact of 'French theory' on information studies. *Journal of Information Science* 35 (4): 398-413.
- Day, R. E. 2005. Poststructuralism and information studies. *Annual Review of Information Science and Technology* 39 (1): 575-609.
- Deleuze, Gilles. 1994. *What Is Philosophy?* Translated by Hugh Tomlinson and Graham Burchell. New York: Columbia University Press.
- _____, and Felix Guattari. 1987. *A Thousand plateaus: Capitalism and Schizophrenia (Translation by Brian Massumi)*. London: University of Minnesota Press.
- Eco, Umberto. 1984. *Semiotics and the philosophy of language*. Basingstoke: Macmillan.
- Foucault, M. 1977. *Theatrum philosophicum*. In D.F. Bouchard (ed.) *Language, counter-memory, practice: Selected essays and interviews*. New York: Cornell University Press.
- Gerolami, N. 2015. The library assemblage: creative institutions in an information society. *Journal of Documentation* 71 (1): 165-174.
- Gough, N. 2006. Changing planes: towards a geophilosophy of transnational curriculum inquiry. Draft paper presented at Meeting International and Global Challenges in Curriculum Studies, The Second World Curriculum Studies Conference, Tampere, Finland. www.latrobe.edu.au/oent/Staff/ghough_papers/noelg (accessed Aug. 22, 1019).
- Hansson, J. 2013. The materiality of knowledge organization: epistemology, metaphors and society. *Knowledge Organization* 40 (6): 384-391.
- Hjørland, B. 1998. Theory and metatheory of information science: a new interpretation. *Journal of documentation* 54 (5): 606-621.

- _____. 2008. What is knowledge organization (KO)? *Knowledge Organization* 35 (2-3): 86-101.
- _____. 2011. Is classification necessary after Google? *Journal of documentation* 68: 299-317.
- Langridge, D. W. 1992. *Classification: Its Kinds, Systems, Elements and Applications*. London: Bowker-Saur.
- Mai, J. E. 1999. A postmodern theory of knowledge organization. In *Proceedings of the ASIS Annual Meeting* (Vol. 36, pp. 547-556).
- Mazzocchi, F. 2013. Images of thought and their relation to classification: the tree and the net. *Knowledge Organization* 40 (6): 366-374.
- Miksa, F. L. 1998. *The DDC, the universe of knowledge, and the post-modern library*. NY: Forest Press.
- Olson, H. A. 1999. Exclusivity, teleology and hierarchy: Our Aristotelean legacy. *Knowledge Organization* 26 (2): 65-73.
- _____. 2007. How we construct subjects: A feminist analysis. *Library trends* 56 (2): 509-541.
- Oxford. 2019. Rhizome. From: <https://www.lexico.com/en/definition/rhizome>. (accessed Sep. 10, 2019)
- Robinson, L., and M. Maguire. 2010. The rhizome and the tree: changing metaphors for information organisation. *Journal of documentation* 66 (4): 604-613.
- Smith, D. and J. Protevi. 2018. "Gilles Deleuze", in Zalta, E.N. (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Retrieved from: <https://stanford.library.sydney.edu.au/archives/sum2010/entries/deleuze/>. (accessed Aug 22, 2019).
- Sukovic, S. 2008. Information discovery in ambiguous zones. *Library Trends* 57 (1): 72-87.
- Taylor, A. G. 2004. *The Organization of Information*, 2nd ed. Westport, CT.: Libraries Unlimited.
- Tillett, B. B. 2013. The international development of RDA: Resource Description and Access. *Alexandria* 24 (2)1-10 :.
- Tredinnick, L. 2013. Each one of us was several: networks, rhizomes and web organisms. *Knowledge Organization* 40 (6): 414-421.

قاسم موحدیان

متولد ۱۳۶۱، دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه اصفهان و رئیس اداره کتابخانه‌های عمومی شهرستان زنجان است. فلسفه علم، مطالعات نظری سازماندهی اطلاعات و دانش، و سازماندهی اطلاعات دیجیتال و پژوهش کیفی از جمله علایق پژوهشی وی است.



احمد شعبانی

متولد ۱۳۳۵، دارای مدرک دکتری در رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی است. ایشان هم‌اکنون استاد گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه اصفهان است.



مدیریت دانش و روش تحقیق از جمله علایق پژوهشی وی است.

مظفر چشمه‌سهرابی

متولد سال ۱۳۵۳، دارای مدرک تحصیلی دکتری در رشته علوم اطلاعات و ارتباطات از دانشگاه استاندال فرانسه است. ایشان هم‌اکنون دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه اصفهان است. وب معنایی، ذخیره و بازیابی اطلاعات، داده‌کاوی، سنجش و ارزیابی علم و پژوهش، علم‌شناسی و اخلاق علمی از جمله علایق پژوهشی وی است.



عاصفه عاصمی

متولد ۱۳۴۹، دارای مدرک دکتری بیزینس اینفورماتیک از دانشگاه کورونوس بوداپست است. ایشان هم‌اکنون محقق دانشگاه کورونوس بوداپست و استاد بازنشسته دانشگاه اصفهان است. تولید هوشمند، محصول هوشمند، یادگیری عمیق و سیستم‌های توصیه‌گر از جمله علایق پژوهشی وی است.

